تلنگر

لطفا جوگیر نشوید!

یونس فردوس
روزنامه‌نگار

همین‌که پایت را داخل سالن اصلی شبستان مصلی می‌گذاری و صدای همهمه جمعیت حاضر در سالن را می‌شنوی عقل از سرت می‌پرد و آن وقت است که عنان اختیار از کف می‌دهی و نمی‌توانی بر دیدن و نخریدن کتاب‌ها صبر کنی!

این خاصیت فروشگاه‌های بزرگ است که وقتی پا در آن‌ها می‌گذاریم خریدهای غیرضروری خودشان را پیش می‌اندازند و خرید اصلی را در سایه خود قرار می‌دهند و آنقدر خرید فرعی انجام می‌دهیم که گاهی به خودمان می‌آییم و می‌بینیم پولمان ته کشیده و هنوز خرید اصلی را انجام نداده‌ایم.

حالا فکر کن این وضعیت در نمایشگاه کتاب هم مصداق دارد. یعنی وقتی وارد آن می‌شویم آنقدر کتاب‌ها و طرح جلدهای آنها وسوسه‌کننده و اغواگر است که نمی‌شود دست به جیب نشد و کتاب نخرید. باید توصیه کرد که لطفا جوگیر نشوید! جوگیر شدن بلایی است که همیشه بشر با آن دست و پنجه نرم کرده است؛ یعنی آنقدر بشر در طول تاریخ از جوزدگی ضربه و لطمه خورده که می‌شود یک کتاب اندر احوالات «انسان جوگیر» نوشت و گمان می‌کنم پرفروش هم شود. این قبیل کتاب‌ها در بازار نشر ایران خوب می‌فروشد و حتی اگر یک نویسنده خارجی آن را بنویسد ترجمه‌های مختلفی از آن در ویترین کتابفروشی‌ها خودنمایی می‌کند.

اما از شوخی گذشته بیایید کمی منطقی باشیم. در این وضعیت که قیمت کتاب روز به روز در حال تغییر و افزایش است خریدن کتاب‌هایی که در اولویت خواندن ما نیستند، کار خوبی نیست. حتما از خودتان می‌پرسید برچه اساس این حرف را می‌زنی؟

اول وقتی کتابی که اولویت ندارد را تهیه می‌کنیم در واقع زمینه درست شدن صفی از کتاب‌های نخوانده را در قفسه کتاب‌های خود درست می‌کنیم.

دوم زمانی که یک کتاب را هنگامی که در اولویت برنامه‌های خواندن و مطالعه‌مان نیست پیش خرید می‌کنیم همواره یک حس منفی داریم که از نظر روحی در عذاب وجدان هستیم تا آنهایی که به‌خاطر جوگیر شدن در نمایشگاه خریدیم را نخوانده‌ایم کتاب دیگری نخریم.

این‌ها نکات منفی جوگیر شدن نیست، بلکه از خوب‌های جوگیر شدن است یعنی نکته منفی جوگیری این است که ممکن است در شلوغی‌های نمایشگاه کتابی را تهیه کنیم و بعدا متوجه شویم که خرید خوبی نداشتیم و کتابی که در جلد شکیلی قاب شده و به ما قالب شده بیشتر یک وسیله تزئینی است و هیچ کارکردی ندارد مگر... (خودتان کارکردهای آن را پیدا کنید که از نظر فرهنگی و اخلاقی ما در بیان کارکردهای آن معذوریت داریم.)

در مجموع حواستان باشد وقتی وارد محیط نمایشگاه شدید کمی عاقبت‌اندیشانه و آینده‌نگرانه به خرید کتاب‌ها نگاه کنیم و طوری نشود که بعدا از رفتن به نمایشگاه کتاب پشیمان شویم.

کتاب خریدن امر خوبی است اگر به خوانده شدن منجر شود ولی خب سعی کنید در کنار خریدن به اولویت‌های خود در خواندن و در کنار آن ظرفیت جیب خود هم نگاه کنید تا بعدا از جوگیر شدن‌تان پشیمان نشوید!

مروری متفاوت بر رمان «بی‌کتابی»

همه چیز زیر سر کتاب‌هاست...

منصوره رضایی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

بی‌پولی، بی‌چارگی، بی‌ارزشی، بی‌وجدانی، بی‌خیالی، بی‌قاموسی (از آنجا که دست و بال ما در نوشتن برخی واژه‌ها بسته است لطفا خودتان واژه هموزن با کلمه آخر را در نظر بگیرید!) همان‌طور که می‌بینید تمام کلماتی که با «بی» شروع می‌شوند بار منفی دارند یا به قول زبان‌شناس‌ها «بی» وند منفی‌ساز است؛ یعنی دو تا حرف کوچك می‌تواند کلمه زیبا و شادی مثل پول را به کلمه منحوس و غم‌انگیز بی‌پولی تبدیل کند. یا واژه شیك و باکلاسی مثل کتاب را به واژه عجیب و غریب بی‌کتابی تبدیل کند. بله! بی‌کتابی. اگر اهل کتابخوانی باشید (که لابد هستید که دارید قفسه را می‌خوانید!) احتمالا با بی‌کتابی آشنا هستید و چند بار تجربه‌اش کرده‌اید. بی‌کتابی برای کتابخوان‌ها مثل بی‌موادی برای معتادهاست! و در زمان‌هایی اتفاق می‌افتد که یك کتاب جذاب را تمام کرده‌ای و تا مدت‌ها هیچ کتاب دیگری برایت مزه ندارد یا وقت‌هایی که به هر دری می‌زنی اما کتاب مورد علاقه‌ات را پیدا نمی‌کنی یا وقتی شدیدا به کتاب نیازمندی، اما پول خریدنش را نداری، این جور وقت‌ها یعنی بی‌کتابی یا وقتی که چندین و چند قفسه پر از کتاب داری، اما ولع کتاب خریدن دست از سرت برنمی‌دارد و برای روز مبادا کتاب می‌خری. اصلا یك وجه تشابه دیگر بین کتابخوان‌ها و معتادها همین سادیسم یا خودآزاریشان است. کتاب‌های نخوانده مثل مار دو سر نیشت می‌زنند اما باز هم کتاب می‌خری و نیش مارهای جدید را هم به جان می‌خری.

اگر تا حالا یك بار هم در این حالات قرار گرفته و خماری بی‌کتابی را کشیده باشید حتما کتاب «بی‌کتابی» را بخرید و بخوانید و بدانید که آدم‌هایی مثل ما در طول تاریخ وجود داشته‌اند و دردهایی کشیده‌اند که مپرس!

یك نمونه‌اش میرزا یعقوب آنتیك فروش است که در دوره قاجار زندگی می‌کرده و تا جان و مال داشته کتاب‌های نفیس را می‌خریده و چند برابر می‌فروخته. مثل ما که هنگام قدم زدن در راهروهای نمایشگاه کتاب، آب از لب و لوچه‌مان راه می‌افتد میرزا یعقوب هم هر جا کتاب قدیمی می‌دیده هوش از سرش می‌رفته و اختیارش را از دست می‌داده؛ تنها تفاوت ما و میرزا این است که ما با دیدن کتاب مورد نظرمان آه هم از نهادمان بلند می‌شود، اما میرزا یعقوب سریع دست به جیب شده و لعبت دلخواهش را می‌خرد.

«بی‌کتابی» پیوند تاریخ و ادبیات است. یعنی اگر اهل شعر و نثر کهن نباشید و مثلا ضحاك و شاهنامه را نشناسید یا از داستان سر در نمی‌آورید یا خیلی به دلتان نمی‌نشیند اما اگر با ادبیات کلاسیك، آشنا باشید آن قدر کیف می‌کنید که نگو و نپرس!

> موضوع اصلی «بی‌کتابی» کتاب است اما در حین خواندن سرنوشت جالب میرزایعقوب با ابعاد گوناگون دوران قاجار و جزئیاتی مثل پوشش غذا، معماری و گفتار شخصیت‌ها و ماجراهای تاریخی هم آشنا می‌شویم

درست است موضوع اصلی «بی‌کتابی» کتاب است اما در حین خواندن سرنوشت جالب میرزایعقوب با ابعاد گوناگون دوران قاجار جزئیاتی مثل پوشش، غذا، معماری و گفتار، شخصیت‌ها و ماجراهای تاریخی هم آشنا می‌شویم. به عبارتی با یك تیر چند نشان می‌زنیم و کم‌کم آن قدر با شخصیت‌ها انس می‌گیریم که انگار خودشان هستیم یا خود ما هستند. مثلا بعضی‌هایمان مثل لسان‌الدوله - کتابدار ناصرالدین شاه قاجار - قدر و ارزش کتاب را نمی‌دانیم و اگر کسی به ما کتاب هدیه بدهد چشم و ابرویمان درهم می‌رود. خیلی‌هایمان هم مثل میرزا یعقوب کتاب را به چشم کالای آنتیك می‌بینیم و دنبال کتاب‌های خوشرنگ و لعاب و قطور می‌گردیم که چشم و چال دیگران را دربیاوریم. حتی بعضی‌هایمان - دور از جان شما - رنگ کتاب‌هایمان را با دکوراسیون خانه‌هایمان ست می‌کنیم و به محتوای کتاب‌ها کاری نداریم. یا تعداد معدودیمان برای پر کردن پیج اینستاگرام و کانال تلگراممان کتاب می‌خریم و می‌خوانیم. اگر تصویر پروفایلمان یك کتاب زیر یك عینك کنار یك فنجان قهوه باشد هم که دیگر شاخ روشنفکری را شکسته‌ایم و خیلی باسواد و هنری طوریم! خب تکه‌هایمان را انداختیم و دلمان خالی شد! حالا برگردیم به معرفی کتاب (بی‌کتابی) و چهار کلام حرف جدی بزنیم.

«بی‌کتابی» یك رمان تاریخی، ادبی، اساطیری، سیاسی، حماسی، عاشقانه و خیلی چیزهای دیگر است. حتی در این کتاب با مقادیر معتنابهی دشنام و ناسزا روبه‌رو هستیم که خدا را شکر اکثرشان در شکل کهن و منسوخ به کار رفته‌اند!

عنصر اصلی «بی‌کتابی» بینامتنیت و تعلیق زمان است. یعنی زمان و مکان و متون و آدم‌ها با هم درمی‌آمیزد و ماجرایی پر فراز و نشیب و معماگونه رقم می‌خورد. خواننده باید سرنخ داستان را پیدا کند و قدم به قدم پیش برود تا بفهمد بیچارگی‌ها و بی‌ارزشی‌ها و بی‌هویتی‌ها و تمام «بی»های جامعه، زیر سر «بی‌کتابی» است.

«آن روز نشسته بودم جای خنك پستو و بقچه ناهار مختصرم را باز کرده بودم و بی‌میل، خودم را باد می‌زدم و قلیان می‌کشیدم و به این فکر بودم که مگر چه قدر بابت یك کتاب مصور می‌دهند؟ اگر مزین به تصویر چینی هم باشد، زیاد که بخرند، هزار تا ۲۰۰۰ تومان است. این البته مال دلال‌ها و عتیقه‌فروش‌های بازار است که خود من هم داخلشان هستم. ما البته می‌دانیم چه کسی خریدار این طور کتاب‌هاست. آن دسته که اینجا عالمند و ارزش کتاب را می‌دانند، استطاعت این را ندارند که با بتش پول هنگفت بدهند، آن دسته هم که استطاعتش را دارند، علمش را ندارند که فهم کنند ارزش کتاب چه قدر است.»

بی‌کتابی، اثر محمدرضا شرفی خبوشان است که توسط انتشارات شهرستان ادب منتشر و در بخش رمان دهمین دوره جایزه ادبی جلال، برگزیده شده است.